

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0> 10.22034/ravanshenasi.2024.5000121 20.1001.1.20081782.1404.18.1.2.7

The Principles of Psychological Development Based on Transcendent Wisdom (Ḥikmat al-Muta‘āliyah)

✉ **Seyyed Hadi Sabouri**  / PhD in General Psychology, The Imam Khomeini Institute for Education and Research
saborisyyd110@gmail.com

Mohammad Reza Ahmadi Mohammadabadi / Associate Professor at the Department of Psychology, The Imam Khomeini Institute for Education and Research
m.r.ahmadi313@gmail.com

Received: 2024/08/07 - **Accepted:** 2024/10/10

Abstract

This qualitative content analysis explored the principles of psychological development based on Transcendent Wisdom (Mulla Sadra's philosophy). Data from books, articles, and e-libraries were categorized. The research results indicate that, based on transcendental wisdom, three sets of principles of psychological transformation are identified: 1. The principles governing psychological development process, including gradualness, hierarchical stages, progression from simple to complex, continuity, differential onset/extension, bodily dependence, role of hazards, pattern and predictability, multidimensionality. 2. The principles governing psychological development orientations, including divine origin/destination, perfection-orientation, Inverse correlation with bodily development. 3. The principles governing psychological development rate, including Individual differences, variable speed across hierarchical levels. Accepting these principles reshapes researchers' perspectives on human development, transforming their methodologies and research resources and expanding the scope/goals of developmental psychology in different areas.

Keywords: principle, psychological development, Transcendent Wisdom (Ḥikmat al-Muta‘āliyah), content analysis.



اصول تحول روان شناختی بر اساس حکمت متعالیه

saborisyyd110@gmail.com

m.r.ahmadi@iki.ac.ir

سیده‌ادی صبوری  / دکتری روان‌شناسی عمومی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی *

محمد رضا احمدی محمدآبادی / دانشیار گروه روان‌شناسی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی *

دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۱۷ - پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۱۹

چکیده

هدف از این پژوهش، دستیابی به اصول تحول روان‌شناختی بر اساس حکمت متعالیه است. پژوهش حاضر با روش کیفی از نوع تحلیل محتوا می‌باشد؛ همچنین داده‌ها از طریق مطالعه و فیش‌برداری از کتب، مقالات و نیز استفاده از کتابخانه‌های الکترونیک جمع‌آوری و طبقه‌بندی گردیده است. نتایج پژوهش حاکی از این است که بر اساس حکمت متعالیه می‌توان به سه دسته از اصول تحول روان‌شناختی دست یافت: دسته اول اصول حاکم بر روند تحول روان‌شناختی شامل تدریجی بودن، مراتبی بودن، سیر از ساده به پیچیده، پیوستگی، تفاوت در آغاز و امتداد، وابستگی به بدن، نقش مخاطرات، الگومندی و قابل پیش‌بینی، دارای ابعاد متنوع؛ دسته دوم اصول حاکم بر جهات تحول روان‌شناختی شامل مبدأ و مقصدی الهی، کمال‌محوری و همبستگی منفی با تحول بدنی؛ دسته سوم اصول حاکم بر میزان تحول روان‌شناختی شامل وجود تفاوت‌های فردی و اختلاف سرعت میزان تحول در مراتب مختلف. پذیرش اصول تحول روان‌شناختی مبتنی بر حکمت متعالیه، علاوه بر تغییر در نوع نگاه پژوهشگر به تحول انسانی، روش و منابع مطالعاتی وی را در پژوهش‌های تحولی دگرگون ساخته به تبع آن گستره، اهداف و روش دانش روان‌شناسی تحولی نیز در قلمروهای گوناگون متأثر خواهد کرد.

کلیدواژه‌ها: اصل، تحول روان‌شناختی، حکمت متعالیه، تحلیل محتوا.

اصل (principle) پایین‌ترین بخش هر چیزی و جمع آن اصول است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۱۵۶؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۱۵۶). اصل به معانی ریشه، بیخ، بن، بنیاد، تبار، نژاد و جمع آن اصول آمده است (معین، ۱۳۸۸، ص ۱۲۷). بنابراین به نظر می‌رسد که در معنای لغوی آن اختلافی نیست، اما هنگامی که اصل در علوم به کار می‌رود، معنایی متناسب با قلمرو آن علم دارد (باقری، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۸۶). درواقع اصل مانند شاغل یا نخ بنایی است که کلیه آجرها باید بر اساس آن شاخص، روی هم گذاشته شوند (حسینی‌زاده، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۲۵-۲۶). اصول عبارت است از تکیه‌گاه‌های نظری که از عوامل موجود در حیات استخراج شده است و هم آن را به‌عنوان ملاک عمل باید در نظر گرفت (هوشیاری، ۱۳۳۱، ص ۵۶). ویژگی‌های حاکم بر اصول را می‌توان بدین شرح برشمرد: الف) اصل امری ابداعی و اختراعی نیست؛ ب) اصل مفهومی کلی است و ملاک و معیار واقع می‌شود؛ بنابراین نمی‌تواند امری جزئی و دارای یک مصداق معین باشد (شاتو، ۱۳۶۹، ص ۱۹۴). اصل ماهیتی هنجاری دارد، به این معنا که درصدد ارائه واقعیتی مطابق مدلول خود و هنجاری متناسب با خاستگاه خود است (مشایخی، ۱۳۸۱).

وجود اصول و قواعد کلی در مناسبات انسانی و مرجعیت آن برای تفسیر رفتارها آنچنان آشکار است که غالباً نیازی به بیان تشریحی آن وجود ندارد. بدیهی است که هیچ کنش و واکنش انسانی نمی‌تواند در خلأ و بدون ضابطه‌ای مشخص آغاز و بی‌هدف پایان پذیرد (مشایخی، ۱۳۸۱). تحول روان‌شناختی انسان نیز که مورد توجه روان‌شناسان تحولی است، یکی از زمینه‌های مهمی در مناسبات انسانی است که از این قاعده مستثنا نیست. معادل لاتین تحول، واژه «Development» است و واژه نزدیک به آن واژه «Growth» است. واژه دوم عمدتاً به تغییرات فیزیکی مانند تغییر در قد و وزن اشاره دارد، اما واژه «Development» عام‌تر است و به تغییر کلی انسان در طول عمر که عمدتاً روان‌شناختی هستند شامل درک چگونگی و چرایی تغییر افراد از نظر فیزیکی، فکری، عاطفی، اجتماعی و اخلاقی اشاره دارد (Pratima, 2012; Walker & Bobola, 2017, p. 4; Good & Brophy, 1990, p. 34).

بررسی تحول روانی در نیمه دوم قرن بیستم، رونق چشمگیری یافت که منجر به شکل‌گیری نظام‌های مهم بزرگی همچون نظام بوهرلر (Buhler, C.)، نظام اریکسون (Erikson, E.)، نظام گزل (Gesell, A.)، نظام والن (Wallon, H.)، نظام روان‌تحلیل‌گری فروید (Freud, S.) و نظام پیاژه (Piaget, J.) شد. در این نظام‌ها به تبیین مراحل تحول روانی بر اساس اصول حاکم بر تحول روانی پرداخته شده است (منصور، ۱۳۸۶، ص ۵۲-۱۶۰). اگرچه هدف عمده روان‌شناسان تحولی تبیین فرایند تحول روانی بوده است؛ اما آنها برای دستیابی به این هدف، هیچ‌گاه خود را فارغ از اصول تحولی ندانسته‌اند؛ چراکه شناخت اصول تحولی برای تبیین فرایند تحول روانی ضروری است (سیف و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۱۰). از سوی دیگر، پذیرش همین اصول کلی سبب امتیاز نظام‌های تحولی از یکدیگر می‌شود (منصور، ۱۳۸۶، ص ۳۳-۴۲). این اصول کلی، تحول روانی را با وجود تفاوت‌های فردی در شخصیت، نگرش، رفتار و زمان تحول کودکان به‌عنوان یک فرایند قابل پیش‌بینی و منظم توصیف می‌کنند. اصول تحول روانی،

الگوهای همگانی هستند (Pratima, 2012, p. 9: سیف و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۱۰). درحقیقت از منظر روان‌شناسان تحولی، اصول تحولی به آن دسته از قواعدی اطلاق می‌شود که از آغاز باروری تا توقف تمامی مظاهر حیاتی فرد، چتر خویش را بر تغییرات تحولی گسترانده است (مصباح و دیگران، ۱۳۷۴، ص ۱۰۶).

بر اساس اندیشه‌های اسلامی، انسان مخلوقی دو ساحتی است: ساحت فیزیکی و ساحت روحانی (غیرمادی) که ساحت روحانی نسبت به ساحت جسم اصالت دارد (ابن سینا، ۱۴۰۴ق، ص ۴۰۸؛ صدرالمآلهین، ۱۹۸۱، ص ۳۲۸ و ۳۲۹؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۷۳). روان از دیدگاه منابع اسلامی و فلسفه اسلامی به واقعیت روحانی (غیرمادی) انسان اشاره دارد (کاردان، ۱۳۸۱، ص ۱۶۵-۱۶۷؛ رضایی هفتادر و دیگران، ۱۳۹۷). واژه Psycho به معنای نفس در عربی و روان در فارسی می‌باشد و در مجموع روان‌شناسی به معنای نفس‌شناسی است (عبدالسلام زهران، ۱۹۷۱، ص ۲۲؛ عوده الریمانی، ۱۴۳۲ق، ص ۲۷؛ ناروئی و عبدی، ۱۴۰۱، ص ۷)؛ بنابراین روان معادل نفس است که شامل همه احوالات روانی اعم از شناختی، عاطفی، رفتاری، اخلاقی و معنوی می‌باشد (آذربایجانی، ۱۳۹۹، ص ۱۱۶). همچنین صدرالمآلهین بیان می‌دارد برخی از فلاسفه مانند ابن‌سینا تصریح کرده‌اند که روح بخاری را جان و نفس ناطقه را روان گویند (صدرالمآلهین، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۲۵۱). درنتیجه در آثار اندیشمندان اسلامی، بحث از تحول روان‌شناختی انسان را حول مباحث تحول نفس در علم‌النفس می‌توان دنبال کرد؛ مانند «دیدگاه فارابی و ارسطو» (فارابی، ۱۴۰۵ق، ص ۲۴-۳۰؛ مصباح و دیگران، ۱۳۷۴، ص ۱۰)، «دیدگاه ابن‌سینا و غزالی» (ابن‌سینا، ۱۴۰۴ق، ص ۳۷-۴۱؛ رفیعی، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۶۳-۶۵)، «دیدگاه فیض کاشانی» (فیض کاشانی، ۱۳۳۹ق، ج ۸، ص ۳۳-۳۵)، «دیدگاه نراقی» پیرامون تحول اخلاقی (نراقی، ۱۳۸۳ق، ج ۱، ص ۲۲-۲۵).

اما جایگاه علم‌النفس در حکمت متعالیه که بنیان‌گذار آن صدرالدین شیرازی معروف به ملاصدرا است، به‌گونه متفاوت از سایر اندیشمندان مسلمان است؛ زیرا ملاصدرا حکمت متعالیه را در قالب چهار سفر ترتیب داده که سفر پایانی (چهارم) آن به مباحث نفس و احوال آن اختصاص یافته که در آن از مبدأ پیدایی نفس تا پایان سیر آن و کمالات ممکن‌الحصول برای آن در سیر صعودی‌اش بحث می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۷۵، ص ۲۷). امتیاز اساسی حکمت متعالیه از سایر علوم الهی مانند عرفان نظری، حکمت اشراق، حکمت مشاء، کلام و حدیث با اشتراکاتی که بین آنهاست، در این می‌باشد که هریک از آن علوم به یک جهت از جهات عرفان، برهان، قرآن و وحی اکتفا می‌نمایند و اگر به جهات دیگر دسترسی یافت، آن را مؤید فن خود می‌شمارد نه دلیل، اما حکمت متعالیه کمال خود را در جمع بین ادله یادشده جست‌وجو می‌کند و هرکدام را در عین لزوم و استقلال، با دیگری می‌طلبد و با اطمینان به هماهنگی و جزم به عدم اختلاف، همه آنها را گرد هم می‌بیند. در مقام سنجش درونی، اصالت را از آن قرآن می‌داند و عرفان و برهان را در محور وحی غیر قابل انفکاک مشاهده می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۱۶). آیت‌الله مصباح یزدی فیلسوف معاصر، «حکمت متعالیه» را مهم‌ترین نظام فلسفی در عصر اسلامی دانسته که جامع عناصری از فلسفه مشائین، فلسفه اشراقیین، مکاشفات عرفانی و آرای عرفا و متألهین است (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۳۶).

از سرنخ‌های پیرامون اصول تحول روان‌شناختی در حکمت متعالیه می‌توان به این موارد اشاره کرد: نفس به تدریج راه استکمال را طی می‌کند، از سوی دیگر، نفس تا مرتبه‌ای اخس از آن استکمال پیدا نکند، به مرتبه‌ای کامل‌تر نخواهد رسید؛ به عنوان مثال اگر نفس به مرحله‌ای ناطقیت رسید، حتماً شرایط مرحله قبل (نفس حیوانی) را به اتمام رسانده است (صدرالمآلهین، ۱۳۹۲، ص ۱۳۵-۱۳۸). تمام نفوس از جمله نفس انسانی در آغاز تکوین از کمالات و صفات وجودی خالی‌اند و آنها را امکان تحصیل این کمالات جز با به کارگیری آلات و قوای نفسانی نمی‌باشد (صدرالمآلهین، ۱۳۹۲، ص ۳۰۷).

مطالعات صورت گرفته پیرامون تحول روان‌شناختی در اندیشه‌های اسلامی را می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: پژوهش نوذری (۱۳۸۹) در قالب رساله دکتری تحت عنوان «بررسی تحول ایمان به خدا در دوره کودکی و نوجوانی و آغاز جوانی: رویکردی روان‌شناختی - دینی»، با تمرکز روی ایمان، تحول آن را در سنین متفاوت مورد بررسی قرار داده است؛ پژوهش دیگر مقاله «بررسی مراحل تحول مؤلفه عاطفی ایمان به خدا در کودکی و نوجوانی» (احمدی و دیگران، ۱۳۹۵)، که با روش مقطعی روی ۱۹۸ دانش آموز شهر قم مطالعه صورت گرفت که روند تحول مؤلفه عاطفی ایمان به خدا در کودکان و نوجوانان را احساس خدا به عنوان موجودی مهربان، درد دل کردن با خدا، داشتن رابطه نزدیک و صمیمانه با خدا، داشتن حس شکرگزاری یا شرمندگی در مقابل خدا، معرفی می‌کند؛ در مقاله «رشد دین داری در اوائل کودکی: رویکردی روان‌شناختی اسلامی» (نوذری، ۱۳۹۵) محقق با تمرکز روی دین داری، تحول آن را در سنین مختلف مورد بررسی قرار داده است؛ در مقاله دیگر «بررسی مراحل تحول بر اساس منابع اسلامی» (قائمی مقدم و دیگران، ۱۳۹۴)، عمر انسان را به سه مرحله کلی و نه زیر مرحله تقسیم می‌کند: دوران ضعف اولیه شامل مراحل حمل، رضاع، قبل از تمیز و مرحله تمیز است؛ دوران قوت شامل مراحل نوجوانی، شباب و کهولت؛ دوران ضعف ثانویه شامل مراحل شیخوخیت و ارذل العمر می‌باشد؛ شجاعی (۱۳۹۹) در مقاله «نظام تحول روانی از تولد تا مرگ بر پایه منابع اسلامی» با تمرکز روی دوره‌ها و مراحل تحول تلاش کرده است ضمن بیان دوره‌ها و مراحل تحول از منابع اسلامی به طور متمایز همچنین ابعاد تحول را در هر دوره و مراحل تبیین کند؛ همچنین علم‌الهدی (۱۳۹۸) در کتاب *نظریه‌ای اسلامی رشد انسان* به مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، مسئله حرکت، ماهیت، عوامل و نیز معیارهای رشد انسان پرداخته است. مرور اجمالی پیشینه بحث حاکی از این است که مطالعات صورت گرفته در اندیشه‌های اسلامی پیرامون تحول روان‌شناختی، بیشتر با تمرکز روی آیات و روایات صورت گرفته و کمتر به رویکرد فلسفی توجه شده است و یا بررسی تحول روان‌شناختی در بعدی خاص (مانند ایمان و دین داری) در منابع اسلامی (آیات و روایات) دنبال شده است. در بین پژوهش‌های مذکور، پژوهشی که به اصول تحول روان‌شناختی بر اساس اندیشه‌های اسلامی پرداخته شده باشد وجود ندارد. اکنون با توجه به وجود مباحثی پیرامون تحول روان‌شناختی در حکمت متعالیه در گستره‌ای از مبدأ پیدایی نفس تا پایان سیر آن و کمالات ممکن‌الحصول برای آن در سیر صعودی‌اش و ابتکار صدرالمآلهین در بررسی مسائل پیرامون نفس انسانی، این فرض قابل طرح است که می‌توان بر اساس حکمت متعالیه به بازشناسی اصول تحول روان‌شناختی

دست یافت. تدوین این پژوهش مشتمل بر یافته‌های خواهد بود که بر پایه آنها می‌توان یک نظام تحولی که در آن به مراحل تحول بر اساس اندیشه‌های اسلامی پرداخته می‌شود، بنا کرد. بنابراین پژوهش حاضر درصدد است تا با روش تحلیل محتوا در منابع حکمت متعالیه، داده‌هایی که مربوط به تحول روان‌شناختی است را جمع‌آوری کرده و با چند مرحله کدگذاری به اصول تحول روان‌شناختی رسیده و این اصول به‌دست‌آمده در اختیار کارشناسان قرار می‌گیرد تا با کاربست نظرات کارشناسان به اصول نهایی تحول روان‌شناختی بر اساس حکمت متعالیه دست یافت. این فرایند پژوهشی در پژوهش‌های مذکور در پیشینه یافت نشد و محقق در این مسئله، اهداف مذکور را دنبال خواهد کرد.

روش پژوهش

روش این پژوهش، کیفی (qualitative research) با رویکرد استقرایی (Inductive Approach) از نوع «تحلیل محتوا» است. این روش شامل تحلیل یک سخنرانی، پیام، مقاله، عقاید، احساسات و نظرات است (جعفری هرندی و دیگران، ۱۳۸۷). از این روش برای تحلیل متون حکمت متعالیه و روان‌شناسی استفاده شده است. در این پژوهش، جامعه آماری شامل کلیه آثار مکتوب صدرالمتألهین است و نمونه آماری شامل گزاره‌های مشتمل بر مفاهیم مرتبط با تحول روان‌شناختی است که از شیوه نمونه‌گیری هدفمند (purposeful sampling) به‌دست آمده است؛ همچنین اطلاعات و داده‌ها از طریق مطالعه و فیش‌برداری از کتاب‌ها، مقالات و نیز استفاده از کتابخانه‌های الکترونیکی جمع‌آوری و طبقه‌بندی گردیده و سپس برای به‌دست آوردن اصول تحول روان‌شناختی از فرایند رمزگذاری استفاده شده است.

در «رمزگذاری باز» (Open coding) به‌طور تحلیلی داده‌ها شکسته و دسته‌بندی می‌شوند و برای هر دسته مفهومی انتخاب می‌شود (مهرابی و دیگران، ۱۳۹۰). در این پژوهش، در «رمزگذاری باز» از داده‌هایی که درصدد تبیین مفاهیم تحول روان‌شناختی بودند، مفاهیمی استخراج گردید. در «رمزگذاری محوری» (Axial coding) مؤلفه‌ها از طریق دسته‌بندی و مقایسه عناوین استخراج‌شده در مرحله «رمزگذاری باز» شکل می‌گیرند (مهرابی و دیگران، ۱۳۹۰). در این پژوهش، در رمزگذاری محوری ۱۴ اصل تحول روان‌شناختی شناسایی گردید که برای ارزیابی، این اصول و مستندانشان در قالب یک فرم در اختیار پنج کارشناس قرار گرفت. برای به‌دست آوردن روایی محتوا از شاخص «روایی محتوا» (CVI Content Validity Index) استفاده شد. در مرحله «رمزگذاری گزینشی» (Selective coding) وجوه مشترک مؤلفه‌های به‌دست‌آمده از مراحل قبلی شناسایی و با توجه به اشتراکات، مؤلفه‌ها در دسته‌بندی کلی‌تر و محدودتری سامان‌دهی می‌شوند (مهرابی و دیگران، ۱۳۹۰). در این پژوهش، در «رمزگذاری گزینشی» اصول به‌دست‌آمده به سه دسته اصول حاکم بر روند، جهات و میزان تحول روان‌شناختی تقسیم شده‌اند. اقدامات صورت‌گرفته برای اطمینان‌پذیری این پژوهش مواردی از این قبیل بود: ۱. از آثار دست اول حکمت متعالیه برای جمع‌آوری داده‌ها استفاده شده است؛ ۲. مقایسه‌های مکرر اصول به‌دست‌آمده با یکدیگر و تطبیق آنها با داده‌ها؛ ۳. استفاده از نظرات پنج کارشناس معارف اسلامی و روان‌شناسی (با تحصیلات فلسفه اسلامی و تحصیلات روان‌شناسی دکترا یا اشتغال در مقطع دکترا) در بخش یافته‌های به‌دست‌آمده.

یافته‌های پژوهش

هدف این پژوهش دستیابی به اصول تحول روان‌شناختی بر اساس حکمت متعالیه است. برای پاسخ به این سؤال، ابتدا داده‌های که مربوط به تحول و تغییر در نفس انسانی است، جمع‌آوری گردید. از میان آنها، داده‌های که ناظر بر تبیین یک اصلی بود، تفکیک و از آنها اصول تحول روان‌شناختی استخراج شد. برای ارزیابی اطمینان‌پذیری از اصول به‌دست‌آمده، فرمی که حاوی اصول تحول روان‌شناختی و مستندات آنها بود، تهیه و بین پنج نفر از کارشناسان توزیع گردید و از آنها خواسته شد میزان تطابق اصول با مستنداتشان را با یکی از چهار گزینه (کاملاً مرتبط، مرتبط اما نیاز به بازبینی، نیاز به بازبینی جدی، غیرمرتبط) مشخص کنند. اصول به‌دست‌آمده و نظرات کارشناسان و نتایج آنها پیرامون این اصول در جدول (۱) ارائه گردید.

جدول ۱: اصول تحول روان‌شناختی و نظرات کارشناسان پیرامون آنها

نوع اصول	اصول تحول روان‌شناختی	نظرات کارشناسان	نمره CVI	تأیید یا رد
الف) اصول حاکم بر روند تحول روان‌شناختی	۱. تدریجی بودن	الف ب ب ب ب	۱	تأیید
	۲. مراتبی بودن	الف الف الف ب	۱	تأیید
	۳. سیر از ساده به پیچیده	ب الف ب الف الف	۱	تأیید
	۴. پیوستگی	الف ب ب ج الف	۰/۸۰	تأیید
	۵. تفاوت در آغاز و امتداد	الف الف ب الف ب	۱	تأیید
	۶. وابستگی به بدن	الف الف الف ب الف	۱	تأیید
	۷. نقش مخاطرات	ب الف الف الف الف	۱	تأیید
	۸. الگومندی و قابل پیش‌بینی	الف ب ب ب الف	۱	تأیید
ب) اصول حاکم بر جهات تحول روان‌شناختی	۹. دارای ابعاد متنوع	ب الف ب الف الف	۱	تأیید
	۱. مبدأ و مقصدی الهی	الف الف الف ب ج	۰/۸۰	تأیید
	۲. کمال‌جوئی	ب ج ب ب الف	۰/۸۰	تأیید
ج) اصول حاکم بر میزان تحول روان‌شناختی	۳. همبستگی منفی با تحول بدنی	الف الف الف ب ب	۱	تأیید
	۱. وجود تفاوت‌های فردی	الف الف الف الف ب	۱	تأیید
	۲. اختلاف سرعت میزان تحول در مراتب مختلف	الف ب الف الف ج	۰/۸۰	تأیید

بر اساس نتایج به‌دست‌آمده از نظرات کارشناسان، همه اصول به‌دست‌آمده مورد تأیید کارشناسان قرار گرفته است؛ زیرا در صورتی که نمره CVI از ۷۹ درصد بالاتر باشد، میزان توافق و روایی محتوا مورد تأیید خواهد بود (حاجی‌زاده و اصغری، ۱۳۹۰). همان‌طور که در جدول (۱) قابل مشاهده است، کمترین نمره CVI از نظرات کارشناسان ۸۰ صدم بوده است.

الف) اصول حاکم بر روند تحول روان‌شناختی

۱. تدریجی بودن

تحول روان‌شناختی تدریجی است؛ چراکه بر اساس حکمت متعالیه تحول نفس به‌صورت تدریجی است (صدرالمآلهین، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۱۹۴ و ۱۹۰). تبیین تحول تدریجی مبتنی بر قاعده حرکت جوهری اشدادی است که بر اساس این

قاعده، حرکت هر چیز از جمله نفس در جوهر ذاتش، به صورت تدریجی، اما بدون انقطاع روبه کمال است (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ج ۳۱، ص ۳۶۱ و ۳۶۲). مقصود از حرکت جوهری و تغییر تدریجی در ضمن آن را این گونه می‌شود بیان کرد: مثلاً نطفه از هنگام تکون تا هنگام تبدیل شدنش به انسان در طول چهار ماه، واقعیتهایی است که کل آن در یک «آن» موجود نیست، بلکه کل آن در طول چهار ماه موجود است و در هر آنی مقطعی از آن یافت می‌شود غیر از مقطعی که قبل یا بعد از آن، «آن» یافت می‌شود، ولی هر مقطعی که یافت می‌شود از مقطعی که معدوم شده کامل تر است (عبودیت، ۱۳۹۲، ج ۳، ص ۴۹). معنای اشتداد در یک وجود به معنای ترتب آثار بیشتر نسبت به آنات قبلی است، پس هرچه آثار چیزی بیشتر باشد از وجودی قوی‌تر و کامل‌تری برخوردار است؛ بنابراین هرچه قوا و مراتب نفس بیشتر باشند، وجود نفس قوی‌تر و کامل‌تر است (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۳۲۰؛ عبودیت، ۱۳۹۲، ج ۳، ص ۲۲۶).

۲. مراتبی بودن

تحول روان‌شناختی دارای مراتبی است. از دیدگاه صدرالمآلهین نفس دارای مراتب وجودی است که به ترتیب از درجات پایین‌تر به سمت درجات شریف‌تر پیش می‌رود (صدرالمآلهین، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۲۲۳). وی برای نفس مراتبی چون: مرتبه طبیعی، نباتیه، حیوانیه و انسانیّه برمی‌شمارد (صدرالمآلهین، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۳۸). این مراتب حدوث و بقای آنها با ترتیب خاصی است؛ یعنی ابتدا مرتبه نباتی، سپس مرتبه حیوانی و نهایتاً مرتبه انسانی ظاهر خواهد شد (صدرالمآلهین، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۱۲۹). نفس حقیقی است دارای مراتب متغایر که مرتبه ذات، مرتبه اعلای آن است و قوای آن مراتب نازل‌تر آن‌اند، تا آنجا که بدن نیز مرتبه تجسم و تجسد آن، یعنی نازل‌ترین مرتبه‌اش است (عبودیت، ۱۳۹۲، ج ۳، ص ۲۵۴).

مراد از مرتبه‌دار بودن نفس این است که واقعیتهایی که با واژه «من» به آن اشاره می‌کنیم، در هر مرحله‌ای از مراحل بقای مراتب متکثری دارد که تفاوت آنها تشکیکی است و از همین رو جایز است هر مرتبه‌ای حکمی داشته باشد غیر از حکم مرتبه دیگر، بر این اساس ممکن است برخی از این مراتب جسمانی بوده، بقیایشان مشروط به وجود بدن باشد و برخی دیگر مجرد و روحانی باشد، بدون بدن نیز قابل بقا باشند (عبودیت، ۱۳۹۲، ج ۳، ص ۳۴۵). مراتب پایین تحول روان‌شناختی پایه برای مراتب بالاتر تحول می‌باشد؛ یعنی دستیابی به مراتب بالای تحول مشروط به گذر از مراتب پایین‌تر است؛ چراکه هر طبیعت نوعی تا شرایط نوع اخس که پایین‌تر از آن نوع است، استکمال نبخشد به نوع اشرف و تمام‌تر نمی‌پردازد؛ بنابراین طبیعتی که به حد نفس ناطقه رسیده، حتماً شرایط نباتیت و حیوانیت را به اتمام رسانده است (صدرالمآلهین، ۱۳۹۲، ج ۴، ص ۱۳۷ و ۱۳۸). مراتب وجودی مختلف نفس، در عین آنکه با یکدیگر متفاوت‌اند، کاملاً متباین نیستند، بلکه بین آنها رابطه طولی وجودی برقرار است، به گونه‌ای که پایان هر مرتبه وجودی بعینه آغاز مرتبه وجودی بالاتری است. بر این اساس وقتی سخن از خروج نفس از مرتبه تعلق به طبیعت و ورود آن به عالم تجرد می‌آید، نباید گمان کرد که نفس از عالمی خارج و به عالم کاملاً جدای دیگری وارد می‌شود، بلکه مقصود اصلی آن است که نفس به بالاترین مرتبه وجود طبیعی خود نائل می‌گردد و از آن پس، وجودش در اولین مرتبه از مراتب وجود تجردی قرار می‌گیرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۴۲۱-۴۲۲).

۳. سیر از ساده به پیچیده

سیر تحول روان‌شناختی از ساده به پیچیده است. همان‌گونه که در اصل دوم گذشت، مراتب نفس در حکمت متعالیه متناظر بر فرایند تحقق قوای نفس است که بر اساس اصل سوم، از ساده به پیچیده‌تر پیش می‌رود؛ چراکه نفس قوای خودش را با گونه‌ای تقدم و تأخر در زمان به کار می‌گیرد. بر اساس آن می‌توان گفت بعضی از قوای نفسانی زودتر و برخی دیرتر پدیدار می‌شوند. هر قوهٔ نفسانی که مقدم است، به‌حسب زمان مرتبهٔ وجودی پایین‌تری دارد؛ این بدان معناست که تقدم و تأخر به‌حسب زمان در پیدایش قوای نفسانی با تقدم و تأخر به‌حسب رتبهٔ وجودی، نسبت معکوس دارد (صدرالمآلهین، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۵). برای نمونه مجموعه قوای نباتی از مجموعه قوای حیوانی زودتر پدید می‌آیند؛ پس قوای حیوانی از نظر وجودشناسانه بالاتر از قوای نباتی است. همچنین در میان قوای نفسانی ادراکی، قوهٔ لامسه زودتر از قوهٔ عقلی پدید می‌آید، بر این اساس رتبهٔ وجودی قوهٔ عقلی عالی‌تر از قوهٔ لامسه است (جوادی آملی، ۱۳۹۹، ج ۳۲، ص ۱۱۳).

۴. پیوستگی

تحول روان‌شناختی به‌طور پیوسته است؛ چراکه نفس انسان حقیقتی دارد که دائم در حال تحول و تجدد است (صدرالمآلهین، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۲۴۷). تحولات نفس در یک نظام سیال واحد و تدریجی رخ می‌دهد (صدرالمآلهین، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۱۹۰؛ رضانژاد، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۰۳۰). بنابراین بین مراتب نفس، پیوستاری است که از یک‌سو به بدن و قوای آن ختم می‌شوند و از سوی دیگر، به بالاترین مرتبهٔ مجرد وجود انسان، و در این میان مراتب واسطه‌ای یافت می‌شوند که هرچه به بدن نزدیک‌تر باشند، مادیت آنها قوی‌تر و تجردشان ضعیف‌تر است و هرچه به مراتب مجرد نزدیک‌تر باشند، مادیتشان ضعیف‌تر و تجردشان قوی‌تر است. به اصطلاح مراتب وجود انسان مشمول نوعی اتصال غیرجسمانی‌اند. پس نباید تصور کرد که در میان مراتب مادی و مجرد وجود انسان، مرز یا خلأی وجود دارد (عبودیت، ۱۳۹۲، ج ۳، ص ۳۰۸). بر این اساس می‌توان گفت مراتب نفس لایه‌های جداگانه چسبیده به هم نیستند، بلکه نفس یک حقیقت واحد دارای مراتب وجودی است و در هر مرتبه نفس عین آن مرتبه است. به عبارت دیگر، انسان سه مرحلهٔ جداگانهٔ نباتی، حیوانی و انسانی نیست، بلکه حقیقت واحدی است که در سه مرحله خودش را نشان می‌دهد (جوادی آملی، ۱۳۹۹، ج ۳۲، ص ۸۷؛ ج ۳۳، ص ۳۳۳).

۵. تفاوت در آغاز و امتداد

از آنجاکه نفس از حیث حدوث و تصرف جسمانی و از جهت بقا و تعقل روحانی است، آغاز تحول روان‌شناختی جسمانی و امتداد آن روحانی است (صدرالمآلهین، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۳۴۷ و ۳۷۷). نفس در مراحل پیش از حدوث، جسمانی است؛ یعنی ابتدا واقعیتی جسمانی است و سپس با حرکت جوهری اشتدادی به واقعیتی مجرد و روحانی تبدیل می‌شود و به اصطلاح جسمانیة الحدوث و روحانیة البقا است (عبودیت، ۱۳۹۲، ج ۳، ص ۳۰۷). مراد از جسمانی بودن حدوث نفس این است که هر جسمی دارای آثاری ویژهٔ خود می‌باشد و هر اثری را مبدائی است که در عین قوت مربوط به جسم

بوده، ولی عین جسم نیست و این قوت چیزی به جز نفس نمی‌باشد که از فیض الهی سرمنشأ گرفته و کینونیت سابق نفس بر بدن به همین معناست (رضانژاد، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۹۳۴ و ۹۹۸). نسبت نفس به عالم عقول محضه و ملکوت اعلی (عالم روحانیت) همانند نسبت بذر به میوه است؛ زیرا بذر عبارت از بذر بالفعل و میوه بالقوه، بذر مزبور بعد از تبدیل شدن به درخت یا گیاه، میوه و ثمره خواهد داد. بر این اساس نفس هم صورت هر قوه‌ای در این عالم و نیز ماده هر صورتی در عالم روحانیت می‌باشد. سرانجام شبیه به بذر باید مبدل به صوری عقلی گردیده و با طی مراتب استکمالی خود همچون بذر مبدل به میوه از قوه به فعل (عالم تجرد) گراید (رضانژاد، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۹۳۵).

بر اساس این اصل است که می‌توان مبحث اتحاد نفس و بدن را مطرح کرد. معنای اتحاد نفس و بدن این است که نفس و بدن مابین نیستند، نه اینکه متغایر نیستند؛ یعنی بدن از آن حیث که بدن است خود مرتبه‌ای از مراتب نفس، بلکه پایین‌ترین مرتبه آن است. بدن بماهو بدن، در مرتبه تجسم و تجسد همان نفس است (عبودیت، ۱۳۹۲، ج ۳، ص ۲۴۰).

۶. وابستگی به بدن

تکامل تحول روان‌شناختی وابسته به بدن است، نوعی از اقسام تعلق یک شیء به شیء دیگر، تعلق از جهت به‌دست آوردن کمالات است که تعلق نفس به بدن از این نوع تعلق است. این نیاز و تعلق استکمالی نفس به بدن مانند تعلق و نیاز شخص صنعتگر به ابزار و آلات کار خویش است. این تعلق نفس به بدن از آن روست که نفوس در مبادی تکونشان خالی از کمالات‌اند و به‌دست آوردن این کمالات بالقوه نفس امکان ندارد، مگر با استفاده ابزاری نفس از بدن. قوای بدنی هم مختلف‌اند؛ برخی حرکتی مانند قوای شهوانی و غضبی و برخی مانند حواس ظاهری و باطنی ادراکی‌اند. بر اساس همین نیاز نفس به بدن، گفته شده است که اگر حس مفقود شود علم نیز مفقود خواهد شد (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۳۲۷ و ۳۲۸).

درواقع نفس از جهت تکامل و بالفعل شدن کمالات بالقوه‌اش (کمالات علمی و غیرعلمی) مشروط است به اینکه اندام‌های ادراکی و تحریکی بدن را به‌کار گیرد (عبودیت، ۱۳۹۲، ج ۳، ص ۲۸۳؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۲۰۵-۲۰۳)، اما ملاصدرا معتقد است نفس به‌طور مستقیم در اعضای بدن تصرف نمی‌کند، بلکه از طریق واسطه که مناسب با نفس و بدن است در اعضای بدن تصرف می‌کند، این واسطه جسم لطیف نورانی (روح) است که از طریق اعصاب مغز در اعضای بدن نفوذ پیدا کرده است (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۷۴).

۷. نقش خروج تحول از مسیر طبیعی

فرایند تحول روان‌شناختی توسط عواملی در معرض خروج از مسیر طبیعی است. ملاصدرا معتقد است حرکت نفس بالذات در جهت تکامل است و هرگز به‌طور طبیعی به سمت جهتی که برای او مضر باشد توجه نخواهد کرد، مگر اینکه عاملی خارج از ذات نفس این حرکت روبه کمال نفس را تحت تأثیر قرار دهد (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۳۸). بنابراین در هر برهه از فرایند تحول انسان، امکان وقوع حوادثی است که مسیر طبیعی تحول را با مانع مواجه سازد و

تأثیر منفی روی روند طبیعی و تکامل تحول انسان گذارد. صدرالمآلهین معتقد است کمال نفس و سعادت آن به صدور افعالی است که نفس را در این مسیر قرار می‌دهد و این افعال صادر نمی‌شود، مگر اینکه بین قوای نفس و اخلاق متضاد حالت تعادل برقرار شود (صدرالمآلهین، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۱۲۵-۱۲۷). در مقابل، شقاوت اخروی نفس یا جنبهٔ بدنی دارد مانند معاصی حسی شهویه و غضبیه، یا جنبهٔ نفسانی دارد مانند حسد، ریا، انکار حق. این امور می‌توانند به‌عنوان مخاطراتی محسوب شوند که مانع سیر طبیعی تکاملی نفس می‌شوند (صدرالمآلهین، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۱۳۴).

از منظر ملاصدرا نفس برای اینکه روند طبیعی و تکاملی خود را طی کند، لازم است حقایق را درک کند، اما درک حقایق ممکن است در برخی افراد با موانعی روبه‌رو شود؛ از جمله ظلمت ذات نفس که با کثرت معاصی اتفاق می‌افتد و اعتقاد به آنچه مقبول مردم است از باب تقلید یا حسن ظن (صدرالمآلهین، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۱۳۶-۱۳۸؛ جوادی آملی، ۱۳۹۹، ج ۳۳، ص ۴۹۸).

۸. الگومندی و قابل پیش‌بینی

تحول روان‌شناختی دارای الگوی معین و قابل پیش‌بینی است. این اصل به این معناست که فرایند طبیعی تحول انسان الگویی قطعی و ازپیش تعیین‌شده دارد؛ چراکه بر اساس مبنای جسمانیة‌الحدوث و روحانیة‌البقا بودن نفس (صدرالمآلهین، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۳۴۷) می‌توان گفت نفس در مرتبهٔ حدوث جسمانی است؛ یعنی ابتدا واقعیتی جسمانی است و سپس با حرکت جوهری اشتدادی به واقعیتی مجرد و روحانی تبدیل می‌شود (عبودیت، ۱۳۹۲، ج ۳، ص ۳۰۷)، و نفس در این سیر جسمانی تا روحانی مراتب طبیعی، نباتی، حیوانی و بشری را طی می‌کند (صدرالمآلهین، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۳۸).

از سوی دیگر مراتب مذکور نفس به ترتیب از مرتبهٔ طبیعی آغاز و تا مرتبهٔ بشری ادامه خواهد یافت؛ چراکه هر طبیعت نوعی از جمله نفس تا شرایط نوع اخس که پایین‌تر از آن نوع است، استکمال نبخشد به نوع اشرف و تمام‌تر نمی‌پردازد؛ بنابراین طبیعتی که به حد نفس ناطقه رسیده حتماً شرایط نباتیت و حیوانیت را به اتمام رسانده است (صدرالمآلهین، ۱۳۹۲، ج ۴، ص ۱۳۷ و ۱۳۸). مراتب وجودی مختلف نفس در عین آنکه با یکدیگر متفاوت‌اند، کاملاً متباین نیستند، بلکه بین آنها رابطهٔ طولی وجودی برقرار است، به‌گونه‌ای که پایان هر مرتبهٔ وجودی بعینه آغاز مرتبهٔ وجودی بالاتری است (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۴۲۱ و ۴۲۲). بر این اساس می‌توان گفت تحول انسان از منظر حکمت متعالیه دارای الگوی معین و قابل پیش‌بینی است.

۹. دارای ابعاد متنوع

تحول روان‌شناختی دارای ابعاد متنوع است. تحول در انسان دارای جنبه‌های گوناگونی است که به‌تدریج در انسان حاصل خواهد شد. بعضی از آنها جنبهٔ بدنی دارند، اما در بدن انسان به‌واسطهٔ نفس ایجاد می‌شود؛ مثل خندیدن، گریه، و بعضی از جنبه‌های دیگر تحول انسان جنبهٔ نفسی و عقلی دارند؛ مانند ترس، امید، خجالت کشیدن، ناراحتی، درک مفاهیم کلی و تفکر (صدرالمآلهین، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۸۲).

ب) اصول حاکم بر جهات تحول روان‌شناختی

۱. مبدأ و مقصدی الهی

مبدأ تحول روان‌شناختی از سوی حق تعالی و مقصد نیز به سوی اوست. حرکت همگانی موجودات از جمله نفس به سوی حق تعالی است (صدرالمثلهین، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۲۸۴)؛ این بدان معناست که بازگشت به همان مبداً است که از آن صادر شده‌اند؛ یعنی حقیقت وجود همچون دایره است که از آغازش در بالاترین مرتبه به پایین‌ترین مرتبه سیر می‌کند و دوباره به بالاترین مرتبه باز می‌گردد (صدرالمثلهین، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۱۹۵). بنابراین در مورد صدور و رجوع موجودات دو اصل کلی به موازات یکدیگر در کار است: ۱. هیچ موجودی در عالم نیست، مگر اینکه از جانب خدا صادر شده است؛ ۲. هیچ موجودی در عالم نیست، مگر به جانب خدا باز خواهد گشت. هرچند دو اصل مذکور بر همه موجودات صادق است؛ اما نظام هستی دارای مراتب است و این مراتب بر نحوه صدور و رجوع موجودات تأثیر دارد؛ از این رو موجودات در نحوه صدورشان و رجوعشان با یکدیگر متفاوت‌اند. در جانب صعود موجودات هرچند همه به سوی حق تعالی در شتاب‌اند؛ اما هر موجود به حسب ظرفیت وجودی‌اش در مرتبه‌ای معین متوقف می‌ماند (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ج ۳۱، ص ۳۶۳-۳۶۴).

یکی از مبانی در بحث نفس از منظر ملاصدرا، اتحاد مبدأ و مقصد حرکت اشتدادی نفس می‌باشد؛ یعنی سرانجام نفس به آنجا منتهی می‌شود که از آنجا آغاز کرده است و قوس صعود نفس به جایی منتهی می‌شود که مبدأ قوس نزول بوده است. بر اساس این مبنا می‌توان پذیرفت که نفوس انسانی از عالم عقول تنزل می‌کنند و سپس به همان عالم عروج می‌کنند (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۲۲۸ و ۲۸۶). نفوس انسانی پیش از ظهور در عالم طبیعت، به وصف بساطت و وحدت در عالم عقول و متحد با مبدأ مجرد فاعلی خود موجودند. پس از حصول استعداد تام در ابدان، نفوس جزئی به مثابه صوری جسمانی و طبیعی از مبادی عالی افاضه گردیده و در عالم طبیعت حادث می‌گردند. به تدریج نفس انسانی با تصرف در بدن استکمال وجودی می‌یابد و بر اساس حرکت جوهری اشتدادی خود به مرحله تجرد مثالی؛ سپس به مرتبه تجرد عقلی دست می‌یابد و به این ترتیب نفس در قوس صعودی خود به مبدأ فاعلی‌اش برمی‌گردد (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۴۲۲ و ۴۲۳؛ عبودیت، ۱۳۹۲، ج ۳، ص ۳۱۶).

۲. کمال محوری

تحول روان‌شناختی رو به کمال است. از منظر حکمت متعالیه بر اساس حرکت جوهری، حرکت نفس در جوهر ذاتش روبه کمال است (صدرالمثلهین، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۲۴۹). هر طبیعتی از طبایع از جمله نفس انسان به نحو فطری به سوی غایت وجودی خویش در حرکت است (صدرالمثلهین، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۳۸؛ ج ۹، ص ۱۵۹). اگر گفته شود در صورتی که تمام نفوس به سمت کمال وجودی خود در حرکت‌اند حتی نفوس فاسقان، جاهلان و ارادل، پس وجه شقاوت اخروی چیست؟ صدرالمثلهین در پاسخ می‌گوید منشأ شقاوت نیز بخشی از کمال است؛ چراکه نفس اگرچه در این دنیا به اعمال قبیحه یا عقاید فاسد عادت کرده است؛ اما نفس بعد از خروج از دنیا و رفع حجاب‌ها به خاطر تبعیت از عادات پست دنیوی و عقاید فاسد عذاب خواهد شد، و این خود قرار گرفتن در مسیر کمال است (صدرالمثلهین، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۱۷-۱۸).

حرکت به ظاهر نزولی و تضعیفی تصویرپذیر است، اما با تحلیل دقیق مشخص می‌شود این حرکت محال است نزولی باشد. در مواردی که به نظر می‌رسد حرکت در جهت تضعف است، درواقع مواردی از حرکت بالعرض رخ داده است؛ زیرا نه‌تنها ممکن نیست کامل در جهت نقص حرکت کند، بلکه حتی محال است حرکت بی‌هیچ استکمال به‌گونه مساوی ادامه یابد. در مشاهدات روزمره در دفاع از وقوع حرکت نزولی معمولاً با نوعی خطا در استدلال همراه است؛ مثلاً وقتی سبب می‌پوسد و چندی بعد به خاک تبدیل می‌شود، تحلیل دقیق نشان می‌دهد در اینجا دو حرکت در کار است: یکی حرکت بالذات و دیگری حرکت بالعرض. حرکت بالذات مثلاً مربوط به کرم درون سبب می‌باشد که با جذب این ماده غذایی از نقص به سوی کمال در حرکت است، اما حرکت بالعرض پوسیدن تدریجی سبب است که با از دست دادن اجزایش از کمال به سوی نقص در حرکت است. پس هرچند حرکت‌های بالعرض در جهان طبیعت رخ می‌دهند؛ اما به موازات هر حرکت بالعرض باید دید کدام حرکت بالذات در جریان است که مسیر اصلی موجود جهان طبیعی را رقم می‌زند (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ج ۳۱، ص ۳۶۱-۳۶۲؛ رضانزاد، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۸۷۴).

۳. همبستگی منفی با تحول بدنی

رابطه تحول بدنی و تحول روان‌شناختی تعاکس است. حالات بدنی انسان از کودکی تا موت تابع حالات نفس در قوه و فعلیت و شدت و ضعف است، اما به‌صورت معکوس؛ یعنی هرگاه قوه برای نفس به فعلیت برسد، برای بدن یک سستی و عجزی حاصل می‌شود، تا جایی که نفس به ذات خودش قائم است و بدن هلاک می‌شود؛ بنابراین ارتحال نفس موجب تخریب خانه (بدن) می‌شود، نه اینکه خرابی خانه موجب ارتحال نفس شود (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۵۱-۵۲).

ج) اصول حاکم بر میزان تحول روان‌شناختی

۱. وجود تفاوت‌های فردی

میزان تحول روان‌شناختی همراه با تفاوت‌های فردی است. میزان تحول در ابعاد مختلف در افراد گوناگون متفاوت است، بر همین اساس نفوس انسانی به بر اساس میزان تحولی که می‌یابند، تفاوت عظیمی در کمال و نقص و شرافت و پستی پیدا می‌کنند. نفس قوی افعال بزرگی از آن صادر می‌شود و این به خاطر جامعیت در نشئات وجودی آن است و نفس ضعیف در مقابل نفس قوی است (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۹، ص ۸۶).

۲. اختلاف سرعت میزان تحول در مراتب مختلف

سرعت میزان تحول روان‌شناختی لازم در هر مرتبه به‌صورت یکنواخت نیست. صدرالمتألهین معتقد است نفس در فرایند تحول خود مراتب نباتی، حیوانی و بشری را طی می‌کند (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۳۸)، اما میزان تحول لازم در هر مرتبه از تحول نفس برای گذر از آن مرتبه و ورود به مرتبه دیگر، به‌صورت یکنواخت در هر مرتبه نیست، بلکه برخی از مراتب سریع‌تر و برخی از مراتب نیاز به زمان بیشتری دارند؛ چراکه مرتبه نباتی که مربوط به دوران جنینی است، حدود ۹ ماه زمان می‌برد، مرتبه حیوانی که مربوط به تولد تا اوایل بلوغ است، حدود ۱۵ سال زمان می‌برد و برای رسیدن به مرتبه انسانی تا حدود ۴۰ سالگی زمان لازم است (صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۸، ص ۱۳۶-۱۳۷).

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف شناسایی اصول تحول روان‌شناختی بر اساس حکمت متعالیه انجام گرفت. درحقیقت «اصول تحولی» به آن دسته از قواعدی اطلاق می‌شود که از آغاز باروری تا توقف تمامی مظاهر حیاتی فرد، چتر خویش را بر تغییرات تحولی گسترانده است (مصباح و دیگران، ۱۳۷۴، ص ۱۰۶). بر این اساس، روان‌شناسان تحولی با هر مکتبی در تبیین تحول انسانی به‌عنوان هدف عمده روان‌شناسی تحولی، فارغ از این اصول تحولی نخواهند بود و این اصول نقش مهمی در یافته‌های علمی پیرامون فرایند تحول روانی انسان دارند.

نتایج پژوهش حاضر نشان داد، اصول تحول روان‌شناختی بر اساس حکمت متعالیه را می‌توان در سه دسته بیان کرد: دسته اول اصول حاکم بر روند تحول روان‌شناختی شامل تدریجی بودن، مراتبی بودن، سیر از ساده به پیچیده، پیوستگی، تفاوت در آغاز و امتداد، وابستگی به بدن، نقش مخاطرات، الگومندی و قابل پیش‌بینی، دارای ابعاد متنوع؛ دسته دوم اصول حاکم بر جهات تحول روان‌شناختی شامل مبدأ و مقصدی الهی، کمال‌محوری و همبستگی منفی با تحول بدنی؛ دسته سوم اصول حاکم بر میزان تحول روان‌شناختی شامل وجود تفاوت‌های فردی و اختلاف سرعت میزان تحول در مراتب مختلف. پذیرش اصول تحول روان‌شناختی مبتنی بر حکمت متعالیه، علاوه بر تغییر در نوع نگاه پژوهشگر به انسان، اهداف انسان، روش و منابع مطالعاتی، وی را در پژوهش‌های تحولی دگرگون ساخته و به تبع آن گستره، اهداف و روش دانش روان‌شناسی تحولی را نیز در قلمروهای گوناگون متأثر خواهد کرد؛ به‌عنوان نمونه، پذیرش دو اصل مبدأ و مقصدی الهی و تفاوت در آغاز و امتداد می‌تواند بر نگاه پژوهشگر به تحول روانی انسان تأثیر بگذارد و با پذیرش اینکه تحول روانی انسان محدود به حیات دنیوی نیست و در مقطعی روحانی است و همچنین غایت آن الهی است، لازم است پژوهشگر ابزار و روش‌های متناسبی برای مطالعه تحول روانی انسان برگزیند و به روش تجربی صرف اکتفا نکند؛ همچنین در تبیین تحول روانی انسان به محدوده‌ای تولد تا مرگ اکتفا نکند و به تبیین تحول پس از مرگ نیز بپردازد.

منابع

- آذربایجانی، مسعود (۱۳۹۹). *فلسفه علم روان‌شناسی*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*. بیروت: دار الفکر.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۴ق). *الشفاء (الهیات)*. قم: مکتبه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- باقری، خسرو (۱۳۸۷). *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*. تهران: سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش.
- جعفری هرندی، رضا و دیگران (۱۳۸۷). تحلیل محتوا روشی پرکاربرد در مطالعات علوم اجتماعی، رفتاری و انسانی با تأکید بر تحلیل محتوای کتاب‌های درسی. *روش‌شناسی علوم انسانی*، ۵۵، ۵۸-۳۳.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹). *رحیق مختم شرح حکمت متعالیه*. تحقیق و تدوین منصور شمس علیپور. قم: اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۹). *رحیق مختم شرح حکمت متعالیه*. تحقیق و تدوین منصور شمس علیپور. قم: اسراء.
- حاجی‌زاده، ابراهیم و اصغری، محمد (۱۳۹۰). *روش‌ها و تحلیل‌های آماری با نگاه به روش تحقیق در علوم زیستی و بهداشتی*. تهران: جهاد دانشگاهی.
- حسینی‌زاده، سیدعلی (۱۳۹۰). *سیره تربیتی پیامبر و اهل‌بیت (نگرشی بر آموزش با تأکید بر آموزش دینی)*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- حیدری، مجتبی و دیگران (۱۳۹۵). بررسی مراحل تحول مؤلفه عاطفی ایمان به خدا در کودکی و نوجوانی. *روان‌شناسی و دین*، ۹(۳۵)، ۲۸۵.
- رضانژاد، غلامحسین (۱۳۸۷). *مشاهد الاوهیه یا شرح کبیر بر شواهد الربوبیه صدرالمآلهین شیرازی*. قم: آیت اشراق.
- رضایی هفتادر، حسن و دیگران (۱۳۹۷). بررسی تحول روانی انسان از منظر معارف اسلامی با تأکید بر نهج‌البلاغه. *پژوهش‌نامه نهج‌البلاغه*، ۲۲(۲)، ۱۹-۳۷.
- رفیعی، بهروز (۱۳۸۱). *آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن*. تهران: سمت.
- سیف، سوسن و دیگران (۱۳۹۳). *روان‌شناسی رشد (۱)*. تهران: سمت.
- شاتو، ژان (۱۳۶۹). *مربیان بزرگ*. ترجمه غلامحسین شکوهی. تهران: دانشگاه تهران.
- شجاعی، محمدصادق (۱۳۹۹). نظام تحول روانی از تولد تا مرگ بر پایه منابع اسلامی. *روان‌شناسی فرهنگی*، ۴(۲)، ۱۳۴-۱۶۰.
- شکوهی، غلامحسین (۱۳۶۷). *تعلیم و تربیت و مراحل آن*. مشهد: آستان قدس رضوی.
- صدرالمآلهین (۱۳۹۲). *حکمت متعالیه در اسفار عقلی اربعه (سفر چهارم از خلق به خلق)*. ترجمه محمد خواجه‌وی. تهران: مولی.
- صدرالمآلهین (۱۹۸۱م). *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عبدالسلام زهران، حامد (۱۹۷۱م). *قاموس علم النفس (دیکشنری روان‌شناسی)*. بیروت: عالم الکتب.
- عبودیت، عبدالرسول (۱۳۸۵). *درآمدی به نظام حکمت صدرائی*. تهران: سمت.
- عبودیت، عبدالرسول (۱۳۹۲). *درآمدی به نظام حکمت صدرایی*. تهران: سمت.
- علم‌الهدی، جمیل (۱۳۹۸). *نظریه اسلامی رشد انسان*. تهران: شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- عوده الریمانی، محمد (۱۴۳۲ق). *علم النفس العام*. بیروت: دار المیسره.
- فارابی، ابونصر (۱۴۰۵ق). *فصول متنتزه*. تهران: الزهرا.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). *کتاب العین*. تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرای. قم: دار الهجره.
- فیض کاشانی، ملامحسن (۱۳۳۹ق). *المحجة البیضاء*. تهران: مکتبه الصدوق.
- قائمی مقدم، محمدرضا و دیگران (۱۳۹۴). بررسی مراحل تحول بر اساس منابع اسلامی. *روان‌شناسی و دین*، ۸(۳۲)، ۲۳-۴۲.
- کاردان، علی محمد (۱۳۸۱). *سیر آرای تربیتی در غرب*. تهران: سمت.

- مشایخی، شهاب‌الدین (۱۳۸۱). اصول تربیت از دیدگاه اسلام. *روش‌شناسی علوم انسانی*، ۸ (۳۲)، ۳۵-۱۹.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۰). *انسان‌شناسی در قرآن*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱). *آموزش فلسفه*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۳). شرح جلد هشتم *الاسفار الاربعه*. تحقیق و نگارش محمد سعیدی مهر. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۵). شرح جلد هشتم *اسفار اربعه*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح، علی و دیگران (۱۳۷۴). *روان‌شناسی رشد با تکیه بر منابع اسلامی*. تهران: سمت.
- معین، محمد (۱۳۸۸). *فرهنگ فارسی معین*. تهران: اشجع.
- منصور، محمود (۱۳۸۶). *روان‌شناسی ژنتیک*. تهران: سمت.
- مهرابی، امیرحمزه و دیگران (۱۳۹۰). معرفی روش‌شناسی نظریه داده‌بنیاد برای تحقیقات اسلامی. مدیریت فرهنگ اسلامی، ۹ (۲۳)، ۳۰-۵.
- نارویی نصرتی، رحیم و عبدی، حسن (۱۴۰۱). علم النفس از دیدگاه اندیشمندان مسلمان. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- نراقی، محمدمهدی (۱۳۸۳ق). *جامع السعادت*. قم: اسماعیلیان.
- نوذری، محمود (۱۳۸۹). بررسی تحول ایمان به خدا در دوره کودکی و نوجوانی و آغاز جوانی: رویکردی روان‌شناختی - دینی. رساله دکتری روان‌شناسی. مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- نوذری، محمود (۱۳۹۵). رشد دین‌داری در اوان کودکی: رویکردی روان‌شناختی. *روان‌شناسی و دین*، ۹ (۳۴)، ۲۶-۵.
- هوشیاری، محمدباقر (۱۳۳۱). *اصول آموزش و پرورش*. تهران: سینا.
- Good, Thomas L & Jere E, Brophy (1990). *Educational Psychology*. Longman: New York.
- Pratima, Kumari Mishra (2012). Human Growth and Development - Developmental Psycholog, <https://ddceutkal.ac.in/Syllabus/MSW/PAPER-3.pdf>.
- Walker, Neil & Bobola, Fredrick (2017). *Developmental Psychology*. California: College of the Canyons Santa Clarita.